

Political Psychology and the Possibility of Interdisciplinary Understanding of the Political Issue: A Critique on the Book *Political Psychology*

Aliashraf Nazari*

Abstract

The dynamic nature of political changes in the last two decades has led to a move towards new areas of science in order to understand and provide a realistic analysis of these changes. In the meantime, political psychology has attempted to bridge the gap between psychological, sociological, historical, philosophical, anthropological, and linguistic issues, in spite of the complexities that exist in different scientific fields, and to open new possibilities for reflection on political transformations. The expanding knowledge of political psychology with the multidisciplinary, dynamic, and applied nature has opened new horizons for those interested in presenting a new analysis of politics. The focus of the present paper is the introduction, critique and evaluation of the “Political Psychology” book, edited by John T Jost and Jim Sidanius in 2004 and published in New York by the Psychology Press. The main purpose of this article is methodological and theoretical analysis, critique, and evaluation of “Political Psychology” textbook.

Keywords: Political Psychology, Personality, Situation, Identity, Rationality, Emotion.

* Associate Professor of political psychology at University of Tehran, Tehran, Iran, aashraf@ut.ac.ir

Date received: 30/04/2021, Date of acceptance: 07/08/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۰، ۳۹۹-۴۲۰

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی:

نقد کتاب روان‌شناسی سیاسی

علی اشرف نظری*

چکیده

ماهیت سیال تحولات سیاسی در دو دهه اخیر موجب شده است اندیشمندان و پژوهش‌گران با هدف امکان‌درک و ارائه تحلیلی واقع‌بینانه از این تحولات به‌سوی حوزه‌های جدید علمی گرایش یابند. در این میان، روان‌شناسی سیاسی کوشیده است که، با وجود پیچیدگی‌هایی که در حوزه‌های متفاوت علمی وجود دارد، میان مسائل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تاریخی، فلسفی، انسان‌شناختی، و زبان‌شناسی پلی بزند و امکانات جدیدی را برای بازفهمی امر سیاسی فراهم آورد. دانش روبه‌گسترش روان‌شناسی سیاسی به‌واسطه ماهیت چندرشته‌ای، پویا، و کاربردی توانسته است با ارائه تحلیل نو از امر سیاسی افق‌های جدیدی پیش‌روی علاقه‌مندان بگشاید. محور اصلی بحث در مقاله حاضر معرفی، نقد، و ارزیابی کتاب *روان‌شناسی سیاسی* است که جان تی. جاست و جیم سیدانیوس آن را گردآوری کرده‌اند و انتشارات «روان‌شناسی» نسخه انگلیسی آن را در ۲۰۰۴ در نیویورک چاپ کرده است. این اثر را محمدرضا جلالی و محمد سعدی به‌فارسی ترجمه کرده‌اند و در سال ۱۳۹۷ در انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات چاپ و روانه بازار نشر شده است.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی سیاسی، شخصیت، موقعیت، هویت، عقلانیت، هیجان.

* دانشیار علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران، aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶



۱. مقدمه

روان‌شناسی سیاسی به واسطه ماهیت بینارشته‌ای حوزه‌ای پویا در میانه دو رشته روان‌شناسی و علوم سیاسی است. به دلیل ماهیت جذاب و سیال موضوعات، ارائه روش‌ها و نظریه‌های نوآورانه در روان‌شناسی سیاسی و رابطه روان‌شناسی و سیاست در سه دهه گذشته همواره در حال گسترش و تعمیق بوده است. روابط خاص سیاست و روان‌شناسی اجتماعی و به‌طور اخص تأثیر و تأثر نهادهای سیاسی و رفتار انسان در یک‌دیگر در قالب روان‌شناسی سیاسی (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۲۲) در طول سال‌های اخیر به تدریج رشد کرده است و این حوزه را به حوزه مطالعاتی جذاب و هیجان‌انگیزی تبدیل کرده است. محور اصلی بحث در مقاله حاضر معرفی، نقد، و ارزیابی کتاب *روان‌شناسی سیاسی* است که جان تی. جاست (John T. Jost) و جیم سیدانیوس (Jim Sidanius) آن را گردآوری کرده‌اند و نسخه انگلیسی آن در سال ۲۰۰۴ در انتشارات روان‌شناسی (Psychology Press) در نیویورک چاپ شده است. این اثر را محمدرضا جلالی و محمد سعدی به فارسی ترجمه کرده‌اند و در سال ۱۳۹۷ در انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات چاپ و روانه بازار نشر شده است.

۲. معرفی اثر

جان جاست، دانشیار روان‌شناسی در دانشگاه نیویورک است و درباره موضوع‌هایی چون پیش‌داوری، تصورات قالبی، و روابط بیناگروهی تخصص دارد. جیم سیدانیوس استاد روان‌شناسی دانشگاه هاروارد و نویسنده‌ای برجسته و شناخته‌شده در حوزه روان‌شناسی سیاسی است که در مورد موضوع‌هایی چون ایدئولوژی سیاسی، سلطه اجتماعی، تعارض گروهی، و جنسیت کار می‌کند. از او بیش از ۳۳۰ مقاله پژوهشی و بیش از پنج کتاب انتشار یافته است (<<https://www.scholar.harvard.edu/sidanius/home>>).

مقاله‌های این کتاب را در قالب هفت بخش و ۲۴ فصل پژوهش‌گران برجسته روان‌شناسی اجتماعی و علوم سیاسی نوشته‌اند. عنوان مقاله‌ها دربرگیرنده موضوع‌هایی درباره شخصیت، اقتدارگرایی، رهبری سیاسی، افکار عمومی (public opinion)، ماهیت سیاست‌گذاری و چالش‌های تصمیم‌گیری، پیش‌داوری (prejudice)، روابط بیناگروهی (intergroup relations)، خشونت، تروریسم، و انقلاب است (amazon 2020). مطالعه مقاله‌هایی که از نویسندگان و استادان برجسته روان‌شناسی سیاسی نظیر ویلیام مک‌گایر

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۰۱

(W. J. McGuire)، باب آلت‌میر (B. Altemeyer)، فرد گرینشتاین، رابرت جرویس (R. Jervis)، و مارتا کرنشاو (M. Crenshaw) در این اثر بازنشر (reprinted) شده، برای پژوهش‌گران و علاقه‌مندان روان‌شناسی سیاسی معتنم است.

روان‌شناسی سیاسی، به‌عنوان یک رشته علمی و مستقل، در قرن بیستم سر برآورد و تا اواسط دهه ۱۹۴۰ برسر نظریه‌ها و روش‌های قابل‌استفاده آن برای تحقیقات علمی در روان‌شناسی سیاسی توافق چندانی وجود نداشت (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۵۲). روان‌شناسی سیاسی، به‌عنوان حوزه‌ای بینارشته‌ای و نسبتاً جوان، نه تنها از روش‌ها و نظریه‌های روان‌شناسی و علم سیاست بهره می‌گیرد، بلکه از زمینه‌های مرتبط دیگر نظیر روابط بین‌الملل، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، رفتار سازمانی، اقتصاد، تاریخ، و فلسفه نیز بهره می‌گیرد. روش مورد استفاده در روان‌شناسی سیاسی می‌تواند کمی (تحلیل‌های آماری و مطالعه‌های طولی روند انتخابات)، کیفی (تحلیل سخن‌رانی‌های مهم شخصیت‌های سیاسی)، یا ترکیبی باشد. با گسترش رشته روان‌شناسی سیاسی در دانشگاه‌های شیکاگو، کلمبیا، ییل، و میشیگان و مهم‌تر از همه تأسیس انجمن بین‌المللی روان‌شناسی سیاسی در سال ۱۹۷۷ و انتشار مجله روان‌شناسی سیاسی از سال ۱۹۷۹ موقعیت این رشته بیش از پیش تثبیت شد (همان: ۲۳-۲۵).

۳. تحلیل محتوای اثر

بخش اول کتاب دربرگیرنده یک فصل است و به بحث درباره موضوع مهم رابطه روان‌شناسی و سیاست اختصاص دارد. ویلیام جی. مک‌گایر در نخستین فصل کتاب، با عنوان «رابطه روان‌شناسی و علوم سیاسی: سه مرحله یک ارتباط طولانی»، درصدد است تا به توصیف سه دوره مستقل در قرن بیستم بپردازد:

دوره نخست مطالعه شخصیت و فرهنگ در دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰ است که، با تمرکز بر عوامل محیطی - موقعیتی نظیر تأثیر تربیت، تجربه‌های اجتماعی شدن فرهنگی در اوایل کودکی تلاش داشتند تا شخصیت و رفتار انسان را تبیین کنند. شخصیت دربرگیرنده انگیزه‌ها و ارزش‌ها، ادراک‌ها و تصورات قالبی، سبک‌های شناختی و سبک‌های میان‌فردی، و روش‌های خاص مواجهه با مسائل است (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۶۱). در این دوره، که بیش‌ترین کمک برون‌رشته‌ای روان‌پزشکان و انسان‌شناسان بود، دو نگرش انسان‌گرا - خردنگر (micro-humanistic approach) و انسان‌گرا - کلان‌نگر

(macrohumanistic) شکل گرفت. در نگرش انسان‌گرا- خردنگر، افراد به‌عنوان واحد مشاهده بودند و بیش‌تر تحت عنوان «نگارش شرح‌حال روانی» و «تاریخچه روانی» (psychobiography or psychohistory) پیش می‌رفت. نگرش انسان‌گرا- کلان‌نگر (macrohumanistic) از مجموعه‌ها، نظیر ملت‌ها و دوره‌های تاریخی، بهره می‌گرفت و عنوان مطالعه «منش ملی» (national character؛ نظیر تحلیل بندیکت / Benedict درباره منش ملی ژاپنی‌ها) یا تحلیل پیچیده سوروکین (Sorokin) درباره تحولات صورت‌گرفته در تمدن غربی طی هزاران سال مورد توجه بود (همان: ۶۳).

دوره دوم تحلیل نگرش‌ها و رفتارهای انتخاباتی در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بود که تحت تأثیر نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی قرار داشت که از علم اقتصاد الهام گرفته بودند. در این دوره، همکاری برون‌رشته‌ای اصلی از طرف جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان ارتباطات صورت می‌گرفت. مفروض اصلی نظریه‌پردازان این بود که دستیابی به منافع و محاسبه سود و زیان محرک اصلی فعالیت‌های سیاسی است و «افراد به‌گونه‌ای لذت‌گرایانه و براساس نفع فردی و الگوی بیشینه‌سازی سودمندی شخصی عمل می‌کنند» (همان: ۶۸). نوآوری‌های روش‌شناختی، به‌ویژه در حیطه تهیه پرسش‌نامه در پژوهش پیمایشی (research questionnaires in survey) و مشاهده مشارکتی (participant observation)، از ویژگی‌های این دوره به‌شمار می‌رود.

دوره سوم مطالعه ایدئولوژی سیاسی و شناخت سیاسی، یعنی بررسی محتوا و عملکرد نظام‌های شناختی اثرگذار بر تصمیم‌گیری در حوزه سیاسی، در دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ است. در این دوره، حضور دانشمندان علوم‌شناختی پررنگ بود و بهره‌گیری از رایانه در تحلیل انسان به‌عنوان ماشین پردازش‌گر اطلاعات محوریت یافت. تأثیر روان‌شناسی اجتماعی تجربی پررنگ بود و پیش‌فرض‌های نظری- روش‌شناختی از سوی نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری بر سازوکارهای عمومی تجزیه و تحلیل اطلاعات در افراد متمرکز بود که بر قضاوت‌ها و تصمیم‌های سیاسی آن‌ها اثر می‌گذاشت (همان: ۵۳-۵۴؛ ۷۳-۷۵).

مک‌گایر هم‌چنین به گمانه‌زنی درمورد یک مرحله چهارم احتمالی در روان‌شناسی سیاسی با محوریت پویایی‌هایی بینافردی (intrapersonal) و فرایندهای بیناگروهی (intergroup) پرداخت که در واقع آغاز شده است. این تغییر در پژوهش‌های فعلی درباره چگونگی تأثیرگذاری تصورات قالبی و رمزگشایی گزینشی اطلاعات اثرگذار بر روابط بین‌الملل و فرایندهای میان‌گروهی بازتاب یافته است. در این دوره، همکاری‌های خاص با روان‌شناسان پویایی‌های گروه و سازمانی (group dynamics and organizational psychology)

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۰۳

خواهد بود و احتمال دارد که مشارکت‌کنندگان از حوزه علوم سیاسی و در حوزه سیاست، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تاریخ‌دانان، و متخصصان مطالعات منطقه‌ای باشند (همان: ۷۶-۷۷).

جدول ۱.

دوره‌ها	موضوع‌های رایج	نظریه‌های رایج	روش‌های رایج
دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰	شخصیت سیاسی (توده‌ها و رهبران)	جبرگرایی محیطی (مارکسیسم؛ روان‌کاوی، رفتارگرایی محرک - پاسخ)	تحلیل محتوای نوارها و مصاحبه‌ها
دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰	نگرش‌ها و رفتارهای انتخاباتی	نظریه‌پردازان انتخاب عقلانی	پرسش‌نامه در پژوهش پیمایشی، مشاهده مشارکتی
دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰	مطالعه ایدئولوژی سیاسی و شناخت اجتماعی	سازوکارهای تجزیه و تحلیل اطلاعات (روش‌های اکتشاف شناختی و نظریه‌های تصمیم‌گیری)	دست‌کاری آزمایشی

محور بحث در بخش دوم مطالعه شخصیت، از مهم‌ترین مباحث روان‌شناسی سیاسی، است. روان‌شناسی شخصیت و درک نیروهای انگیزشی خودآگاه، نیمه‌آگاه، و ناخودآگاه در چهارچوب دیدگاه زیگموند فروید، پژوهش درباره شخصیت اقتدارگرا (authoritarian personality theory)، و رویکردهای تاریخی به روان‌شناسی توده‌ها موضوع‌های اصلی مطالعات شخصیت در دهه‌های گذشته بوده است. مهم‌ترین اثر در این زمینه کتاب *شخصیت/اقتدار/طلب* (با ۲۳ فصل و بیش از هزار صفحه) بود که با بهره‌گیری از تکنیک‌های نسبتاً دقیق پژوهشی پیمایشی - پرسش‌نامه‌های گزینه‌ثابت (fixed-alternative questionnaire) - در قالب تجربی با تکنیک‌های ارزش‌یابی فرافکن در حوزه روان‌کاوی، آزمون اندریافت موضوع (Thematic Apperception Test/ TAT) - با هدف درک نیازها و تمایلات جسمی و روانی آزمودنی‌ها - و مصاحبه‌های بالینی بود. این اثر به بحث در مورد علل ظهور احساسات نژادپرستانه در آلمان نازی اختصاص داشت (Duckitt 2001: 41-42). نتایج این پژوهش آشکار کرد که ظهور احساسات علیه نژادهای دیگر تحت‌تأثیر وجود تصورات قالبی و پیش‌داوری درباره دیگر گروه‌هاست و شخصیت‌های قوم‌گرا و نژادپرست غالباً شخصیتی اقتدارطلب دارند (Schneider 2004: 8). در واقع، آدورنو و همکارانش با طرح نظریه سندروم شخصیت اقتدارطلب (the authoritarian personality syndrome) در صدد بودند تا مسائلی نظیر قوم‌گرایی،

تدافعی بودن ایگو (ناتوانی در پذیرش ترس‌ها، ضعف‌ها، و فقدان ادراک از خویشتن)، تحقیر و تصلب ذهنی و عدم تسامح، فرافکنی و آرمانی‌کردن مظاهر قدرت، هم‌نوایی (conformity) و سرسپردگی به عرف، ابراز خصومت و پرخاش‌گری به اقلیت‌ها، و محافظه‌کاری سیاسی و اقتصادی را تبیین کنند (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۸۲). این پژوهش تحت‌تأثیر این دیدگاه بود که شخصیت^{۱۷} نخستین عامل تعیین‌کننده در نابردباری، تعصب، و نگرش‌های اجتماعی (پیش‌داوری و قوم‌محوری) است (Augoustinos 2001: 90). براساس این نظریه، شرایط خاص خانوادگی به‌ویژه سخت‌گیری بیش از حد، تأکید افراطی بر ارزش‌ها، و تنبیه شخصیت قدرت‌طلب را شکل می‌دهد. چنین افرادی به‌شدت مبادی آداب، متعصب، و مستعد پیش‌داوری‌اند. آنان براساس تصورات قالبی می‌اندیشند، از لحاظ عاطفی سرد و بی‌احساس‌اند، و معمولاً با منابع قدرت هم‌سان‌سازی می‌کنند (آذربایجانی و دیگران ۱۳۸۲: ۲۱۲). فرایندهای روان‌پویایی (psychodynamic) بیان می‌دارد هنگامی که والدین فرزندان‌شان را تحقیر کنند، فرزندان پیش‌داوری‌های والدین و جامعه را با هدف خشنودکردن والدین می‌پذیرند (see: Marcus 2005).

نظریه شخصیت اقتدارگرا، باوجود موفقیت‌هایی که داشت، از حیث روش‌شناختی و نظری نقد شد. «راجر براون» (Roger Brown) در فصل دوم کتاب مهم‌ترین انتقادهای واردشده بر نظریه شخصیت اقتدارطلب را موردبحث و بررسی قرار می‌دهد. ازجمله نقدهای واردشده به نظریه شخصیت اقتدارطلب بدین قرار بود: استفاده از نمونه‌ها و آزمودنی‌های غیرمعرف برای ترسیم نتیجه‌گیری‌های کلی و دور از دست‌رس؛ مظنون‌بودن به سوگیری آزمون‌گر و اتکا به پیمایش‌های نگرشی و دارای ساختار ضعیف که به پاسخ‌های سوگیرانه منجر می‌شد؛ اخذ نتیجه‌های علی از داده‌های هم‌بستگی (causal conclusions on the basis of correlational data)، با پذیرش این احتمال که هم‌بستگی میان اقتدارگرایی، قوم‌گرایی، تحصیلات، پایگاه اجتماعی-اقتصادی ممکن است به‌جای پویایی‌های شخصیت برخاسته از هم‌بسته‌های فرهنگی باشد؛ استفاده از مقیاس‌های نگرشی در معرض سوگیری‌های نظام‌مند اندازه‌گیری (systematic measurement biases)؛ ناتوانی در به‌کارگیری روش‌های کنترل‌شده برای تحلیل محتوای مصاحبه‌های بالینی؛ ناتوانی در اثبات وجود سندروم اقتدارگرایی (authoritarian syndrome) در تعامل والد-فرزند، متغیربودن صفات شخصیتی در موقعیت‌های مختلف (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹، ۸۳؛ برای نقد نظریه شخصیت قدرت‌طلب، بنگرید به Pratto and Fellicia 2004; Eckhardt 1991: 97-124). پژوهش‌گرانی نظیر ادوارد شیلز (Edward Shills) و میلتنون رکیچ

(Milton Rokeach) بر این نظرند که نابرداری افراطی ممکن است در دو سر طیف‌های سیاسی (چپ و راست) دیده شود. برای مثال، به همان نسبت کمونیست‌ها نیز ممکن است بسیار نابردبار باشند. درواقع، آدورنو و همکارانش چنین ایده‌ای را مسلم فرض کرده و شواهد تجربی برای قدرت‌طلبی جناح چپ (سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها) مطرح نکرده بودند (<<https://www.Sage-ereference.com/processes-underline,n15html>>).

آلتمیر تلاش می‌کند که مبانی نظریهٔ شخصیت اقتدارطلب را در ارتباط با آثار تئودور آدورنو و همکارانش تبیین و ابهام آن را رفع کند. او در تبیین خصیصه‌های شخصیت اقتدارطلب سه دسته نگرش را نام می‌برد: متابعت یا سلطه‌پذیری اقتدارطلبانه (به معنای تمایل شدید به اطاعت از قدرت فرادستی درعین سلطه‌گری بر زیردستان)، تهاجم یا پرخاش‌گری اقتدارطلبانه (authoritarian aggression) (اعمال سلطه بر زیردستان و پرخاش‌گری با تمایل به محکوم‌کردن، طرد، و تنبیه ناقضان ارزش‌های مرسوم) (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۱۶۸)، و پیروی از سنت‌ها و اطاعت‌گرایی (انطباق با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و تمایل نداشتن برای به‌چالش کشیدن شیوه‌های متعارف) (کاتم و دیگران ۱۳۸۶: ۲۳۲). درواقع، این افراد معمولاً خودم‌محورند و مستعد بروز زمینه‌های هرگونه تعصب، افراط، و فشار علیه هر گروهی‌اند که بیرون از خود تصور می‌کنند (Altemeyer 2004: 87).

دربارهٔ ریشه‌های روان‌شناختی پرخاش‌گری اقتدارگرایانهٔ راست‌گرایان فرضیه‌های بسیاری را می‌توان مطرح ساخت. اما در آزمایش‌ها به دو عامل بیش از عوامل دیگر توجه شده است: اول این‌که افراد با RWA [گرایش‌های راست افراطی] بالا ترسو هستند، آن‌ها دنیا را مکان ترس‌ناکی می‌بینند، گویی که جامعه روی لبهٔ خودتخریبی، میان شرارت و خشونت، قرار دارد. به‌نظر می‌رسد ترسشان باعث فراخوانی پرخاش‌گری در آن‌ها می‌شود. دوم این‌که اقتدارگرایان راست‌گرا تمایل زیادی به خودم‌تقی‌پنداری [خودحقیقت‌پنداری] (self-righteous) دارند. آن‌ها خودشان را اخلاقی‌تر و درست‌کارتر از دیگران می‌دانند (ibid.: 188).

مقیاس‌های ارائه‌شدهٔ آلتمیر برای فهم و ارزیابی ابعاد و ریشه‌های قدرت‌طلبی راست‌گرایانه در اروپا به‌نحو گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفت (see: Altemeyer 1988; Duckitt and Farre 1994: 735).

فرد گرینستاین در فصل پنجم، با عنوان «آیا شخصیت و سیاست به‌طور نظام‌مند قابل بررسی‌اند؟»، به بحث دربارهٔ انتقاداتی می‌پردازد که در رابطه با معنای شخصیت و امکان

اندازه‌گیری آن وجود دارد. گرینستاین تلاش می‌کند تا به صورتی جدلی به نقد دیدگاه‌هایی بپردازد که در مخالفت با نظریه‌های شخصیت ارائه شده است. این مخالفت‌ها معمولاً در قالب یکی (یا بیش‌تر) از موارد زیر است: الف. متغیرهای شخصیتی متأثر از اهمیت نقش‌های اجتماعی و اهمیت موقعیت در مقایسه با نقش‌های اجتماعی کم‌اثر می‌شوند؛ ب. رفتار سیاسی بیش‌تر از سوی بافت سیاسی خاص تعیین می‌شود تا به وسیله ویژگی‌های شخصیتی افراد؛ ج. جنبه‌های روان‌پوشی شخصیت، که موردعلاقه بیش‌تر روان‌شناسان سیاسی است (نظیر سازوکارهای دفاعی ایگو)، با بیش‌تر پی‌آمدهای سیاسی به‌طور مستقیم مرتبط نیستند؛ د. ساختار اجتماعی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بازیگران عرصه سیاست (نظیر نژاد، طبقه اجتماعی، و مذهب) اهمیت سیاسی بسیار بیش‌تری از جنبه‌های شخصیتی آن‌ها دارند؛ ه. این نیروهای اجتماعی در مقیاس بزرگ‌اند و نه افراد که تعیین‌کننده‌های واقعی روی‌دادهای سیاسی‌اند (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۲۳۷).

بنابراین، پژوهش‌های موجود درباره شخصیت و سیاست در قالب یکی از این سه سنخ قرار می‌گیرند: الف. مطالعات موردی روان‌شناختی یا بیوگرافی‌های روان‌شناختی شخصیت‌های معروف نظیر مارتین لوتر، وودرو ویلسون، ریچارد نیکسون، لینن، تروتسکی و گاندی؛ ب. مطالعات سنخ‌شناسی با تأکید بر دسته‌بندی بازیگران سیاسی به آشوب‌گر، مجری، و نظریه‌پرداز (agitator, administrator, and theorist) (لاسل)، اقتدارگرا (آدورنو)، جزم‌اندیش (dogmatism) (روکیچ)؛ ج. تحلیل‌های تجمیعی که تأثیرات کلی افراد را در عملکرد نهادهای سیاسی و تأثیرات نهادهای سیاسی در افراد را تحلیل و ارزیابی می‌کند. این نوع مطالعات بیش‌تر به ترسیم «نیم‌رخ منش ملی» (portraits of national character) می‌پردازد. نمونه‌هایی از این مطالعات را می‌توان درخصوص بررسی نقش عوامل اقتصادی و مذهبی در شکل‌گیری شخصیت اقتدارگرا در آلمان (فروم) و توصیف‌های قوم‌نگارانه از جامعه ژاپن (بندیکت) مشاهده کرد (Jost and Sidanius 2004: 6-7).

دیوید ویتتر در فصل ششم کتاب درصدد مطالعه تاریخی شخصیت رهبران سیاسی، میزان جذابیت و مقبولیت، و درنهایت موفقیت آن‌ها برمی‌آید. او برای درک این مسئله، که چگونه ویژگی‌های فردی و موقعیتی ممکن است موفقیت در رهبری را تحت‌تأثیر قرار دهد، اقدام به پژوهش از راه دور (from a distance) در مورد رهبران سیاسی می‌کند. از این‌رو، به مطالعه سبک رهبری رؤسای جمهور ایالات متحده، از جورج واشنگتن تا رونالد ریگان، و هم‌سانی رهبر-پیرو (تعامل شخصیت و موقعیت) در زمینه قدرت، پیوندجویی، و پیشرفت در قالب سه الگوی متفاوت رهبری برمی‌آید: الف. الگوی خصیصه‌های رهبر، که

براساس آن رهبران موفق دارای خصوصیات ویژه‌ای نظیر انرژی بالا، تمرکز ذهنی کم‌نظیر، قاطعیت، و کاریزما (charisma) هستند؛ ب. الگوی هماهنگی رهبر - موقعیت که بیان می‌دارد موفق‌ترین رهبران واجد ویژگی‌هایی‌اند که آن‌ها را مناسب‌ترین گزینه برای موقعیت‌های اضطراری سیاسی می‌کند؛ ج. الگوی هماهنگی رهبر و پیروان که مطابق این الگو موفق‌ترین نخبگان سیاسی آن‌هایی‌اند که ویژگی‌های فردی‌شان دارای بیش‌ترین هم‌سانی با ویژگی‌های توده مردم است. وینتر دریافت که مقبولیت یا محبوبیت (popularity) رئیس‌جمهور منتخب به‌طور معناداری با میزان هم‌سانی رهبر و پیروانش و هماهنگی انگیزه‌های او با انگیزه‌های رایج جامعه و موفقیت تاریخی او با خصوصیات شخصیتی رهبر، به‌ویژه انگیزه بالای قدرت، نفوذ، و وجهه (prestige) او، هم‌بسته است (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۲۶۸).

رسانه‌های جمعی و شناخت نام‌زدهای انتخاباتی محور اصلی بخش دوم کتاب است. در فصل‌های ششم، هفتم، هشتم، و نهم نویسندگان می‌کوشند تا نحوه اثرگذاری خبر را از طریق برجسته‌سازی در رسانه‌های جمعی موردبحث قرار دهند. اهمیت بحث در این است که سرنوشت احزاب سیاسی، رهبران، و سیاست‌های آن‌ها تحت‌تأثیر متقاعدسازی و موفقیت‌آمیزبودن پیام سیاسی در ذهن مخاطبان متأثر از متغیرهایی نظیر ویژگی‌های منبع ارتباط، کیفیت، و سایر ویژگی‌های پیام، شبکه، یا رسانه‌های انتقال‌دهنده پیام است (همان: ۲۹۰).

در فصل هشتم، با عنوان «تغییر بنیان‌های حمایت از رئیس‌جمهور از طریق آماده‌سازی، کرانسنیک، و کیندر»، نویسندگان نشان می‌دهند که افزایش میزان دست‌رسی شهروندان به رسانه به‌وسیله آماده‌سازی، نظیر اخبار آشفته‌ساز درمورد رسوایی سیاسی، می‌تواند بنیان‌های حمایت از رئیس‌جمهور را دست‌خوش تغییر کند (همان: ۲۹۱).

جورج مارکوس و مایکل بی. مک‌کوئن در فصل نهم، «با عنوان اضطراب، اشتیاق، و رأی: شالوده‌های هیجانی یادگیری و مشارکت در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری»، با واردکردن نقش تهییج‌پذیری و الگوهای پردازش اطلاعات رفتار شهروندان طی رقابت‌های انتخاباتی این ایده را به‌بحث می‌گذارند که طی رقابت‌های انتخاباتی دو پاسخ هیجانی پویا و متمایز به‌نحو جدی ایفای نقش می‌کنند: اضطراب و اشتیاق. اضطراب در پاسخ به تهدید و رخداد نوظهور موجب برانگیختن توجه به‌سوی رقابت انتخاباتی و یادگیری مردم و تشویق آن‌ها به الگوهای جدید رأی‌دهی فارغ از عادات قبلی‌شان می‌شود (همان: ۳۴۷-۳۴۹، ۳۷۰).

در بخش سوم کتاب، ایدئولوژی و افکار عمومی در فصول دهم تا سیزدهم مورد توجه قرار می‌گیرد. ایدئولوژی به عنوان سازمان یا نظام باورها و نگرش‌های مذهبی، سیاسی، و فلسفی انسجام درونی و ربط منطقی در اذهان افراد دارد که کم‌وبیش نهادینه شده و با دیگران مشترک است (همان: ۳۳). پرسش محوری این است که آیا افراد واجد نظام‌های باور یک‌پارچه درونی‌اند که صریحاً بتوانند در بعد چپ-راست قرار گیرند؟ کانورس (Converse) در فصل دهم، با به‌چالش کشیدن انسجام نظام باورهای توده، این ایده را مطرح می‌کند که عامه مردم اساساً باورهای سیاسی ساختارمندی ندارند، چه برسد به این‌که باورهای نظام‌مندی حول محور چپ و راست یا لیبرال و محافظه‌کار داشته باشند (همان: ۳۷۸).

پاملا جانستون کانور (Pamela Johnston Conover) و استنلی فلدمن (Stanley Feldman) در فصل یازدهم، با عنوان «ریشه‌ها و معنای خود-هماندسازی‌های لیبرال/محافظه‌کار» (The Origins and Meaning of Liberal/Conservative Self-Identifications)، این ایده را مطرح می‌کنند که تمایز میان قطب‌بندی‌های لیبرال و محافظه‌کار، بیش از آن‌که یک امر فلسفی-ایدئولوژیک باشد، نوعی همانندسازی یا هویت‌یابی گروه‌های سیاسی با یک‌دیگر است. مردم برای وابستگی خود به گروه‌های سیاسی خاص ارزش قائل‌اند و به گروه‌های سیاسی نگرش‌های مثبت و منفی دارند (همان: ۴۲۶).

ترس از برابری (the fear of equality) مسئله محوری فصل دوازدهم کتاب است که در آن رابرت لین (Robert E. Lane) می‌کوشد تا چرایی باورهای ایدئولوژیک افراد به نابرابری را مورد توجه قرار دهد (همان: ۴۵۴). این‌که چگونه مردم برای زندگی در شرایط نابرابر وضع نامساعد خود را توجیه می‌کنند؟ رابرت لین برپایه مصاحبه‌های ساخت‌مند با کارگران یقه‌آبی نسبتاً کم‌درآمد به بررسی پی‌آمدهای زیان‌بار نابرابری اقتصادی بر افراد می‌پردازد؛ به‌خصوص در جوامعی که مقدار درآمد ملاک ارزش‌گذاری است (همان: ۳۷۹).

فیلیپ تتلاک (Philip E. Tetlock) در فصل سیزدهم، با عنوان «سبک‌های شناختی و نظام‌های باور سیاسی در مجلس عوام بریتانیا» (Cognitive Style and Political Belief) Systems in the British House of Commons)، تلاش می‌کند تا تفاوت‌های کلی چپ‌گرایان و راست‌گرایان را از حیث سبک‌شناختی و انگیزشی مورد نظر قرار دهد. آن‌چه در این زمینه محور توجه است میزان پیچیدگی شناختی میان راست‌گرایان و لیبرال‌هاست که در این میان راست‌گرایان نمره بالاتری در پیچیدگی شناختی می‌گیرند. محیط سیاسی بریتانیا زمینه‌ای مفید برای تمایز قائل شدن میان «فرضیه انعطاف‌ناپذیر راست‌گرایان» و «فرضیه ایدئولوگ»

است، زیرا بریتانیا در مقایسه با سایر کشورها، از جمله گرایش‌های سیاسی آمریکا، دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از عقاید ایدئولوژیکی است (همان: ۴۷۹-۴۸۰).

عنوان بخش پنجم کتاب «چالش‌های تصمیم‌گیری» (Challenges of Decision-Making) است که مشتمل بر فصول چهاردهم و پانزدهم است و به بررسی این امر می‌پردازد که تصمیم‌های سیاست‌مداران صرفاً عقلانی نیست و این‌که آن‌ها چگونه تحت‌تأثیر عوامل هیجانی و فشار برای هم‌نوایی و محدودیت‌های پردازش اطلاعات قرار می‌گیرند. اروینگ جنیس، برای فهم علل روان‌شناختی خطاهای رایج گروه‌های تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی، به پنج عامل خطر ساز در اتخاذ تصمیم‌های ضعیف اشاره کرده است: رهبری قوی که دیگران را به تمکین وادار می‌کند، انسجام شدید گروهی، پنهان‌کاری از دیگران، فقدان روش‌های شفاف تصمیم‌گیری، و استرس ناشی از بحران‌های ذهنی (همان: ۳۴).

جورج کواترون (George A. Quattrone) و آمس تورسکی (Amos Tversky) در فصل چهاردهم، با عنوان «تضادهای تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی» (Contrasting Rational and Psychological Analysis of Political Choice)، نشان می‌دهند که شیوه‌های مهمی وجود دارند که براساس آن‌ها تصمیم‌گیرندگان واقعی از معیارهای مشخص عقلانی فاصله می‌گیرند (همان: ۵۰۸). بسیاری از اقتصاددانان از آن به‌عنوان مجموعه مفروضات ساده‌سازی‌شده‌ای با آگاهی کامل از این امر استفاده می‌کنند که این فرضیات واقع‌بینانه نیستند. باوجود این از آن‌ها با انتظار ایجاد مدل‌ها و موارد پیش‌بینی تأثیرگذار استفاده می‌کنند. به‌محض پذیرش پیچیدگی و وجه واقع‌گراتر انسان روان‌شناختی، این امر مشخص می‌شود که بخش اعظم رفتار انسان منحصربه‌فرد و پیش‌بینی‌ناپذیر است (هاوتن ۱۳۹۹: فصل اول).

رابرت جرویس در فصل پانزدهم می‌کوشد تا، در پرتو آموزه‌های پژوهش‌های روان‌شناختی، طیف وسیعی از تصمیم‌های سیاست خارجی و تصمیم‌های سیاسی دیگر را درمورد عملکرد سوگیری‌های شناختی و انگیزشی در شرایط پرابهام و عدم اطمینان موردتجزیه و تحلیل عمیق قرار دهد. تمایل افراد به صرفه‌جویی شناختی برای جست‌وجو و پردازش اطلاعات دارای اشکال متعددی است: نخست این‌که افراد شیوه‌های تصمیم‌گیری ساده و تبیین‌های علی وحدت‌گرایانه را به شیوه‌هایی که مبتنی بر تعداد زیادی از عوامل و روش‌های علی‌اند ترجیح می‌دهند. گرایش به نظریه‌های توطئه یکی از مصادیق همین امر است که علیت نهفته در پس آن‌ها ساده است؛ همه‌چیز در قالب یک طرح منسجم به هم ربط دارد. دوم آن‌که افراد محاسبه‌های ساده و فکرکردن بر اساس امور قطعی را بر

احتمالات ترجیح می‌دهند. این مسئله در به‌کاربردن اعداد سراسر نمود پیدا می‌کند. سوم آن‌که افراد برای ساده‌کردن محاسبه‌ها بر مسائلی تمرکز می‌کنند که اطلاعات زیادی درباره آن‌ها دارند، به عواملی که به‌خوبی از آن‌ها آگاهی دارند، بیش‌تر توجه می‌کنند، و علت‌ها را به متغیرهایی نسبت می‌دهند که با آن‌ها آشنا نیستند. مردم غالباً به‌دنبال اطلاعات رضایت‌بخشی‌اند که به‌راحتی قابل‌دست‌رس‌اند و روش‌های محاسباتی‌ای را به‌کار می‌برند که مزیت اصلی آن‌ها آسان‌بودن است. این درست مثل آدم مستی است که به‌دنبال کلیدهایش می‌گردد، اما نه در جایی که آن‌ها را گم کرده، بلکه زیر نور چراغی که روشنایی آن بیش‌تر است! (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۵۳۹-۵۴۵).

بخش ششم به بحث درباره پیش‌داوری، تنوع، و تعارض اجتماعی (Prejudice, Diversity, and Social Contact) اختصاص دارد. مشکلات ناشی از خصومت و تعارض بین گروه‌های اجتماعی، نژادی، قومی، مذهبی، و فرهنگی نمونه‌هایی از جدی‌ترین و اساسی‌ترین مشکلات پیش‌روی بشر است که با افزایش قابلیت‌های فناوری‌های جدید پیچیدگی‌های بیش‌تری پیدا کرده است. به همین سبب، بحث درباره تعارض میان‌گروهی طی نسل‌های متمادی دغدغه اصلی روان‌شناسان بوده است. چنان‌که شاهدیم که به‌ترتیب نظریه‌های شخصیت اقتدارگرا، تعارض واقع‌گرایانه، قوم‌مداری، هویت اجتماعی، توجیه سیستم، و سلطه اجتماعی در رابطه با تعارضات میان‌گروهی شکل گرفته‌اند (همان: ۵۷۶-۵۷۷، ۵۸۵).

در فصل بعدی، نظریه توجیه سیستم (system justification)، که نخستین بار از سوی جان تی. جاست و ماه‌زرین باناجی (Mahzarin Banaji) از دانشگاه ییل معرفی شد، مطرح می‌شود که کارکرد تصورات قالبی گروه توجیه ایدئولوژیکی سیستم است. «مفهوم توجیه به‌معنی ایده‌ای برای فراهم‌ساختن مشروعیت یا حمایت از باوری دیگر یا برخی از اشکال رفتار به‌کار می‌رود» (همان: ۶۱۴). مفهوم سیستم نیز شامل ترتیبات اجتماعی‌ای می‌شود که نظیر آن‌ها در خانواده‌ها، نهادها، سازمان‌ها، گروه‌های اجتماعی، دولت‌ها، و طبیعت وجود دارد. در واقع، توجیه سیستم فرایندی روان‌شناختی است که از طریق ایجاد نوعی کلیشه‌سازی و آگاهی کاذب (false consciousness) موجب مشروعیت‌بخشی به ترتیبات اجتماعی موجود اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی موجود، باوجود تعارض با منافع شخصی و گروهی و حتی به‌قیمت قربانی‌کردن این منافع، می‌شود (همان: ۶۳۰).

در فصل هجدهم، سیدانیوس و پراتو به ارائه بحث در چهارچوب نظریه سلطه اجتماعی (Social Dominance Theory) می‌پردازند. این نظریه نیز، همانند نظریه توجیه سیستم،

نظریه‌ای تلفیقی است که چندین رویکرد میان‌رشته‌ای متفاوت را، به‌منظور تبیین تصورات قالبی، هنجارها، ایدئولوژی‌ها، و اسطوره‌های مشروعیت‌بخش، که رضایت‌مندان از سوی افراد پشتیبانی می‌شود، ترکیب می‌کند (همان: ۶۵۷-۶۵۸).

در ادامه فصل‌های این بخش، به بررسی مشکل خاص نژادپرستی به‌عنوان مسئله‌ای سیاسی در ساختار ایالات متحده و برخی کشورهای دیگر پرداخته می‌شود. پرسش محوری این فصل این است که تعارض گروهی چه نقشی در نگرش‌های نژادی آمریکای معاصر ایفا می‌کند؟ (همان: ۶۹۹). باوجود تصویب موفقیت‌آمیز حقوق مدنی در ایالات متحده و پذیرش ناپذیر بودن نژادپرستی آشکار در گفتمان‌های عمومی و بحث‌های سیاسی، واقعیت این است که سفیدپوستان عمدتاً با سیاست‌های مروج برابری مخالف‌اند و درصدد حفظ جایگاه ممتاز خود در جامعه آمریکا هستند (همان: ۷۰۳).

عنوان بخش پایانی کتاب (هفتم) «تعارض، خشونت، و انتقال سیاسی» (Conflict, Violence, and Political Transformation) است که به مباحث روان‌شناختی تعارض‌های عمده سیاسی، اعتراض، خشونت، و دگرگونی سیاسی می‌پردازد (همان: ۷۹۰). در این بخش به وقوع بیست جنگ مهم در قرن بیستم و کشته‌شدن بیش از صد میلیون نفر و همچنین بیست عملیات نسل‌کشی که پی‌آمد آن قربانی‌شدن حدود ۱۷۰ میلیون نفر بود پرداخته شده است. علاوه بر نسل‌کشی‌ای که به‌دست نازی‌ها صورت گرفت، این فهرست شامل کشتار جمعی آرامنه توسط ترک‌ها، میادین قتل عام کامبوج، قتل‌عام توتسی‌ها در رواندا، و هزاران کشته‌دیگر در بوسنی و هرزگوین نیز می‌شود (همان: ۴۱).

در فصل بیست‌ودوم، مارتا کِرِنشا (Martha Crenshaw) به مطالعه ابعاد روان‌شناختی تروریسم سیاسی می‌پردازد. تروریسم از انواع متفاوت خشونت نظام‌مند و هدف‌مند و شکلی نادر و افراطی از رفتار سیاسی است و به انگیزه‌های افراد اندکی که مرتکب آن می‌شوند بستگی دارد، زیرا تأثیرگذاری آن در روی داده‌های سیاسی به برانگیختن و تحریک احساسات و هیجانات بستگی دارد. به‌عبارت‌دیگر، واکنش‌های روان‌شناختی مخاطبان تروریسم در دامنه‌ای از وحشت یا اضطراب شدید (از سوی نیروهای مخالف یا بی‌طرف) تا اشتیاق (از سوی نیروهای موافق) واجد اهمیت است (همان: ۸۵۸-۸۵۹). دیگر وجوه خشونت سیاسی، نظیر اعتراض و انقلاب و بحث درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت آن‌ها از حیث اخلاقی، موضوعی است که در فصل‌های بیست‌وسوم و بیست‌وچهارم مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان تلاش دارند تا به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که آیا

خشونت سیاسی طبیعی و هم‌خوان با شرایط بشر است یا این‌که نتیجه شرایط ویژه تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی است؟

۴. نقد و ارزیابی اثر

۱.۴ نقد شکلی

طرح جلد اثری از پیکاسوست و در تناسب با ماهیت کتاب به بازنمایی درون‌مایه‌های دیرپای بشر می‌پردازد (تصویر ۱). این تصویر نمادی از مبارزه بی‌پایان بشر علیه پرخاش‌گری، جنگ، تروریسم، و شرارت است که از موضوع‌های اصلی مورد بحث در علم روان‌شناسی سیاسی قلمداد می‌شود.



تصویر ۱. جلد کتاب، اثری از پیکاسو

تلاش مترجمان محترم برای ارائه ترجمه‌ای به‌نسبت روشن و روان و ارائه توضیحات لازم به‌صورت زیرنویس درخور تحسین است، اما مشکلاتی نیز در ترجمه فارسی وجود دارد که امید می‌رود این نواقص در چاپ‌های بعدی رفع شود. در فهرست کتاب، برخی عنوان‌ها که ذیل هر بخش ارائه شده، در ترجمه فارسی نیامده است. برای مثال، «A. Authoritarianism and Mass Psychology» و «B. Political Elites and Leadership» که بخش دوم را در قالب دو بحث مرتبط تقسیم کرده‌اند. این مسئله در بخش چهارم، ششم، و هفتم نیز تکرار شده است. هم‌چنین، عنوان فصل چهاردهم، «مقایسه تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی» معادل «Contrasting Rational and Psychological Analysis of

«Political Choice» آمده که «تضادهای تحلیل‌های عقلانی و روان‌شناختی انتخاب سیاسی» درست است. یا عنوان فصل بیست‌و‌چهارم، «(Politicized Collective Identity)»، «تحلیل هویت جمعی سیاسی‌شده از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی» ترجمه شده که در نسخه انگلیسی «دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی» نیامده است.

در تعریف روان‌شناسی سیاسی آمده است: «روان‌شناسی سیاسی درصدد کشف مرز مشترک میان قلمروهای عقلانی علم سیاسی و روان‌شناسی سیاسی است» که «intellectual nations» به «قلمروهای عقلانی» (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۲۲) ترجمه شده است و به نظر می‌رسد عرصه‌ها و زمینه‌های فکری درست است، زیرا بسیاری از مباحث روان‌شناسی سیاسی نظیر مطالعه شور، عاطفه، و هیجان اساساً در قلمرو عقلانیت به معنای رایج آن قرار نمی‌گیرند و اگر رابطه آن‌ها را صرفاً به قلمروها یا حوزه‌های عقلی تقلیل دهیم، به معنای نادیده‌انگاشتن بسیاری از مسائل محوری این دو حوزه است. «نیکولا ماکیاولی» (همان: ۲۳) معادل برای اسم «Niccolo Machiavelli» آمده که «نیکولو ماکیاولی» درست است.

«خودمحور» (همان: ۲۳) معادل برای «cynical» آمده است که، باتوجه به مضمون روان‌شناختی کتاب و تعبیر خاصی که برای خودمحوری (egocentrism) وجود دارد، «بدبین» یا «کلبی» درست است.

«nasty, brutish, and short» نابه‌کار، خشن، و کوتاه‌بین (همان: ۲۳) ترجمه شده است که «نکبت‌بار، حیوانی، و کوتاه» درست است.

«تعالد روانی» (همان: ۲۳) معادل «inner harmony» آمده که «تعالد و هماهنگی درونی» درست است.

اسم کامل انجمن بین‌المللی روان‌شناسی سیاسی (The International Society of Political Psychology) به انگلیسی در متن فارسی نیامده و فقط به ISPP بسنده شده است (همان: ۲۵). در ترجمه آن هم به جای «انجمن» از «جامعه» استفاده شده است.

«عقلی‌سازی» معادل «rationalizing» آمده است که، باتوجه به فحوای متن، «توجیه‌پذیرکردن» یا «منطقی جلوه‌دادن» درست است (همان: ۲۵). به جمله بنگرید: «رهبران سیاسی اغلب تعارض‌های شخصی و پنهان خود را به نمادها و اشیای عمومی فرافکننده و این دغدغه‌های خصوصی را به عنوان منافع عمومی مردم عقلانی‌سازی می‌کنند» که ترجمه روان جمله چنین است: «رهبران سیاسی اغلب تعارض‌های شخصی و پنهان خود را به

نمادها و اشیای عمومی فرافکنی می‌کنند و این دغدغه‌های خصوصی را به‌عنوان منافع عمومی مردم عقلانی جلوه می‌دهند.

در پاراگراف دوم، سطر نخست، صفحه ۲۸، به‌جای مک‌گایر (McGuire) «مک‌گوایر» ترجمه شده است.

در صفحه ۲۹، پاراگراف سوم، معادل کامل اقتدارگرایی راست‌گرایان به انگلیسی (right-wing authoritarianism) نیامده و فقط به RWA بسنده شده است. هم‌چنین واژه «conventionalism» «متعارف‌گرایی» ترجمه شده که عرف‌گرایی یا پای‌بندی به عرف و قراردادگرایی مصطلح است.

ستم بر گروه‌های اقلیت یا زیردستان (punitiveness toward deviants) عبارت بهتری در مقایسه با تنبیه‌گری علیه اقلیت‌هاست (همان: ۲۹)، زیرا یکی از ویژگی‌های شخصیت اقتدارطلب اطاعت از فرادستان و ستم بر زیردستان است.

«گرایش‌های سازمان‌یافته» معادل «organized dispositions» آمده (همان: ۳۰) که «خُلقیات سامان‌یافته یا تثبیت‌شده» درست است.

واژه «psychobiographies» «شرح روانی» ترجمه شده و معادل دقیق آن بیوگرافی‌های روان‌شناختی است (همان: ۳۱).

«تحریک‌گر» به‌عنوان معادل فارسی «agitator» آمده که آشوب‌گر درست است (همان). هم‌چنین، «تحلیل جمعی» معادل «aggregative analyses» آمده که «تحلیل‌های تجمیعی» درست است.

در صفحه ۳۵، پاراگراف آخر، سطر نخست، می‌بایست نگارش مفهوم «اقتدارگرا» به اقتدارگرا تغییر یابد.

در صفحه ۳۷، «معیاری به‌هنجار» معادل «normative criteria» آمده که «معیاری اصولی» یا «معیاری هنجاری» درست است.

در تیتیر صفحه ۴۱، «انتقال سیاسی» معادل فارسی «political transformation» آمده که «تحول» یا «دگرگونی سیاسی» درست است و اگر در متن اصلی «transition» آمده بود، انتقال یا گذار معنا می‌داد.

در همان صفحه و در سطر آخر، «توتسیس» آمده که «توتسی» درست است. صفحه ۴۲، در تیتیر اصلی، «خطاکاری» ترجمه تحت‌اللفظی «wrongdoing» آمده است که «بزه‌کاری» یا «تبه‌کاری» پیش‌نهاد می‌شود.

در صفحه ۵۳، پاراگراف نخست، سطر چهارم، نیمه قرن بیستم یا پنجاه (middle of the 20th century) از قلم افتاده است: «باین حال تا اواسط دهه [پنجاه] [نیمه قرن بیستم] قرن بیستم میلادی برسر نظریه‌ها و روش‌های قابل استفاده در بررسی‌های علمی در روان‌شناسی سیاسی توافق چندانی وجود نداشت».

در صفحه ۷۲، پاراگراف آخر، سطر ۱۱، «امزولای» و «اندرو» آمده که «زالای» و «اندروز» (Szalai and Andrews) درست است.

در صفحه ۷۴، پاراگراف دوم، سطر چهارم، «اشتاین» آمده که «استاین» (Stein) درست است.

در صفحه ۷۷، پاراگراف نخست، سطر نخست، آمده است: «این تغییر در پژوهش‌های فعلی درباره چگونگی تأثیرگذاری تصورات قالبی و رمزگردانی انتخابی اطلاعات بر روابط بین‌المللی (جرویس ۱۹۷۶)، و فرایندهای میان‌گروهی بازتاب یافته است». ترجمه روان‌تر این جمله چنین است: «این چرخش در پژوهش‌های فعلی بر چگونگی تأثیرگذاری تصورات قالبی و رمزگشایی‌گزینشی اطلاعات اثرگذار بر روابط بین‌الملل (جرویس ۱۹۷۶)، و فرایندهای میان‌گروهی دلالت دارد».

در پاراگراف سوم، سطر هفتم، صفحه ۸۲، سنخ J از قلم افتاده است.

در صفحه ۹۰، پاراگراف نخست، سطر دوم، نوعی به هم‌ریختگی متن و ترجمه نارسا وجود دارد: «ینش ویژگی‌های سنخ S را بیش‌تر براساس تخیل شکل داد تا براساس شواهد». جمله انگلیسی آن در پاراگراف دوم، سطر نخست، صفحه ۴۵ چنین است: «Jaensch filled out his characterization of the S-Type more from imagination than evidence». ترجمه پیش‌نهادی این است: «جایش ویژگی‌های شخصیتی سنخ S را بیش‌تر براساس تصورات و انگاره‌ها شکل داد تا براساس شواهد».

در صفحه ۹۷، پاراگراف دوم، سطر سوم، این جمله به اشتباه ترجمه شده است:

Sumner defined ethnocentrism as a tendency to be rigid in the acceptance of the culturally alike and in the rejection of the culturally unlike.

ترجمه فارسی جمله معنا را قلب کرده است: «سامنر قوم‌گرایی را گرایش به انعطاف‌ناپذیری در پذیرش افرادی که به لحاظ فرهنگی شبیه ما هستند و طرد افرادی که از نظر فرهنگی با ما متفاوت هستند تعریف می‌کرد». ترجمه درست این جمله است: «سامنر قوم‌گرایی را گرایش به پذیرش جزم‌اندیشانه افرادی که به لحاظ فرهنگی شبیه ما هستند و طرد افرادی که از نظر فرهنگی با ما متفاوت هستند تعریف کرد».

در صفحه ۱۹۳، پاراگراف سوم، سطر سوم، «سایکوتیسیسم» (psychoticism) آمده است که «روان‌پریشی» معادل فارسی آن پیش‌نهاد می‌شود.

در صفحه ۵۴۱، «Machiavellian» در جمله «دولت‌ها زمانی که در واقع ممکن است پراز اشتباه و نامنسجم باشند هماهنگ و ماکیاوولی به نظر می‌رسند»، «ماکیاولیستی به نظر می‌رسند» درست است.

در صفحه ۵۷۰، «anti-black affect» («عواطف ضدسیاه‌پوستی») ترجمه شده که «احساسات ضدسیاه‌پوستی» درست است.

در صفحه‌های ۶۶۵-۶۶۷ سه مفروضه اساسی نظریه سلطه اجتماعی آمده که، باتوجه به حذف شماره‌های آن‌ها در متن فارسی، مفروضه سوم که در پاراگراف آخر صفحه ۶۶۶ آمده برخلاف دو مفروضه دیگر مشخص نشده است. همین امر موجب می‌شود که مخاطب تصور کند فقط دو مفروضه نخست و دوم مورد توجه قرار گرفته است.

در صفحه ۶۷۶، «اظهاریه‌های اجتماعی» معادل «social representations» ترجمه شده که بازنمایی‌های اجتماعی درست است.

در صفحه ۸۰۰، پاراگراف چهارم، سطر سوم، «اینشکل» سرهم آمده و «این شکل» درست است.

در صفحه ۹۱۳، پاراگراف دوم چنین ترجمه شده است: «پارتو، تنزل نخبگان را ناشی از احتمال انتخاب نابسند اعضا شایسته غیرنخبه خطرناکی می‌داند که در آن‌ها رسوبات ساختاری عمیق مجموعه (مهارت‌های سازمانی) و نیرو (توانایی و اراده استفاده از زور) در هم ادغام شده‌اند».

باتوجه به جمله‌های متن انگلیسی کتاب در پاراگراف دوم، صفحه ۵۸۰:

Pareto traces the decline of elites to the contingency of insufficient cooptation of dangerous, competent members of the nonelite, those in whom the deep-structural residues of combination (organizational skill) and force (ability and will to use coercion) coalesce.

ترجمه پیش‌نهادی چنین است:

«پارتو افول نخبگان را ناشی از احتمال حذف ناکافی مخاطرات، مهارت، و شایستگی اعضا غیرنخبه، به همراه مجموعه‌ای از رسوبات ساختاری عمیق (مهارت‌های سازمانی) و زور (توانایی و اراده معطوف به اجبار) که برهم بار شده‌اند، می‌داند».

روان‌شناسی سیاسی و امکان درک بینارشته‌ای امر سیاسی: ... (علی‌اشرف نظری) ۴۱۷

هم‌چنین، «cultural deprivation» «فقر فرهنگی» ترجمه شده که، با توجه به این که دربارهٔ نظریهٔ محرومیت نسبی بحث شده، «محرومیت فرهنگی» درست است. در نسخهٔ فارسی کتاب *روان‌شناسی سیاسی* فقط نمایهٔ موضوعی (Subject Index) آمده و نمایهٔ نویسندگان (Author Index) حذف شده است.

۲.۴ نقد ماهوی اثر

برخلاف کلیشهٔ موجود مبنی بر ارجاع خودکار (اتوماتیک) امر اجتماعی و سیاسی به امر فردی در روان‌شناسی، بیش از یک قرن پیش، فروید از موضعی جامعه‌ی (societal) ادعا کرد که فهم دنیای اجتماعی پیش‌نیاز درک روان‌شناختی است. «کار اساسی فروید این بود که نشان داد ارتباط روان‌کاوانه هستهٔ اصلی پیوند اجتماعی را برمی‌سازد» (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۸-۹).

جاست و سیدانیوس، گردآورندگان کتاب، تلاش کرده‌اند تا با ارائهٔ مقدمه‌ای آگاهی‌بخش در ابتدای کتاب و هم‌چنین در هر بخش خوانندگان را برای ورود به بحث کمک کنند. تدوین این اثر با نویسندگانی برجسته نظیر فرد ای. گرینستاین، شانتهو آینگار، فیلیپ کانورس، فیلیپ تتلاک، و رابرت جرویس، که تلاش داشته‌اند مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی را موردتأمل قرار دهند، می‌تواند ما را در فهم بسیاری از مسائل سیاسی یاری کند. اما نقدهایی، به‌لحاظ ماهوی، به این اثر وارد است که در ادامه موردنظر قرار خواهد گرفت.

سیطرهٔ رویکرد اروپایی - آمریکایی در بحث و پرداختن به مسائل و موضوعاتی که در دیگر مناطق نظیر آسیا، آفریقا، یا استرالیا وجود دارد یکی از نقدهای وارد به کتاب است. در این اثر، بحثی دربارهٔ شخصیت‌های سیاسی نظیر صدام یا قذافی یا تبیین زمینه‌های روان‌شناختی عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی سیاسی یا فروغلتیدن در چرخهٔ اقتدارگرایی ارائه نمی‌شود. حتی جاست و سیدانیوس، آن‌جا که درصدد معرفی پیشینهٔ روان‌شناسی سیاسی برمی‌آیند، آن را به‌عنوان یک سنت فرهنگی اروپایی تلقی می‌کنند و می‌نویسند: «بسیار مهم است بدانیم روان‌شناسی سیاسی خود قسمتی از یک سنت فرهنگی طولانی، ارزش‌مند، و اغلب بحث‌انگیز است که ریشهٔ آن به قرن‌ها قبل در اروپا برمی‌گردد» (جاست و سیدانیوس ۱۳۹۷: ۲۳). درحالی‌که اگر قرار باشد روان‌شناسی سیاسی را به‌عنوان سنت یا میراث تاریخی موردنظر قرار دهیم، نه یک دیسیپلین جدید، می‌توان بسیاری از

زمینه‌های روان‌شناختی - سیاسی را در آثار متفکران غیراروپایی مشاهده کرد. چنان‌که در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی در کشورهای غیرغربی» نویسنده درصدد است توضیح دهد که چگونه بسیاری مفاهیم در روان‌شناسی اروپایی برآمده از زمینه‌های فرهنگی دیگر بوده است (Azuma 1984; Louw 2004).

این‌که همه مقاله‌های ارائه‌شده در کتاب پیش‌ازاین در مجله‌های علمی به‌صورت مستقل چاپ شده است بیان‌کننده دیدگاه‌های متنوعی در حوزه روان‌شناسی سیاسی است، اما چند نکته نیز به‌صورت انتقادی قابل‌طرح است: الف. برخی از این مقاله‌ها بسیار غنی و درخشان‌اند (نظیر فصل چهارم) و برخی دیگر به‌شدت ضعیف و کم‌محتوا (نظیر فصل ۲۴). ب. هم‌چنین، فصل‌هایی از کتاب نظیر فصل شانزدهم با عنوان «نظریه هویت اجتماعی و رفتار میان‌گروهی» پیش‌ازاین بارها بازنشر شده است و مطالب ارائه‌شده در آن، که بیش‌تر هم‌ماهیت جامعه‌شناختی دارد، تازگی ندارد. یا فصل نوزدهم با عنوان «تعارض گروهی، پیش‌داوری، و تناقض میان نظریه‌های نژادی معاصر» که مطالب آن مربوط به چهار دهه پیش است و اینک اعتبار علمی ندارد. ج. برخی از فصول دارای مضمون محوری روان‌شناختی نیستند و مشخص نیست چرا در این مجموعه آمده‌اند. برای نمونه، فصل دوازدهم کتاب با عنوان «ترس از برابری» که فاقد نگرش روان‌شناختی است و بیش‌تر در حوزه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین، مشخص نیست که نوشتاری با عنوان «چگونه یک مقاله پژوهشی در روان‌شناسی اجتماعی را بخوانیم» چه نسبتی با بقیه فصول کتاب دارد و براساس چه منطقی و چه کارکردی در این اثر گنجانده شده است؟

باتوجه‌به این‌که نسخه انگلیسی کتاب در سال ۲۰۰۴ چاپ شده، مباحث جدید و متأخر در حوزه روان‌شناسی سیاسی نظیر نوروپالیاتیک (عصب - سیاست)، ژنوپالیاتیک، و بیوپالیاتیک در آن ارائه نشده است. زیست‌سیاست (biopolitics) دانش سیاسی با درنظرگرفتن مدیریت زندگی مردم، عصب‌شناسی سیاست (neuropolitics) رابطه بین مغز انسان و سیاست، و ژن‌شناسی سیاست (genopolitics) مطالعه شالوده ژنتیکی رفتار سیاسی است. عصب‌شناسی سیاست رابطه بین مغز انسان و سیاست را بررسی می‌کند و به این موضوع می‌پردازد که هر یک چه تأثیری در دیگری دارد. مغز چگونه بر رفتار سیاسی اثر می‌گذارد؟ سیاست دقیقاً چگونه بر مغز ما اثر می‌گذارد؟ ژن‌شناسی سیاست مطالعه مبنای ژنتیکی نگرش و رفتار سیاسی است و باوجود ارتباط نزدیک آن با عصب‌شناسی سیاست (بسیاری از طرفداران این دو رویکرد را با هم به‌کار می‌برند) توجه اصلی آن به ژن‌های بی‌همتای انسان و دی. ان. ای. منحصر به فرد افراد و نه اسکن‌های مغزی یا استفاده از روش‌های عصب‌شناختی

است (هاوتن ۱۳۹۹: فصل یازدهم). هم‌چنین، از پرداختن به موضوعات و سرفصل‌هایی نظیر روان‌شناسی شخصیت و بیوگرافی روان‌شناختی رهبران سیاسی، روان‌شناسی روابط بین‌الملل، و روان‌شناسی مذاکره و صلح غفلت شده است.

۵. نتیجه‌گیری

حوزه مطالعاتی روان‌شناسی سیاسی در ایران حوزه‌ای جدید، پویا، و در حال شکل‌گیری است که نیازمند تألیف و ترجمه آثار فاخر است. نظر به ماهیت بینارشته‌ای و روزآمد روان‌شناسی سیاسی، این امکان وجود دارد که بتوان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های روش‌شناختی و نظری رشته‌های علوم سیاسی، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی به درکی پویا و چندبُعدی از واقعیت‌های دائماً در حال تحول در عرصه سیاسی دست یافت. در واقع، اهمیت روان‌شناسی در این است که، به‌جای ارائه تحلیل‌های محدود، تک‌بعدی، و ایستا یا تاکسیدرمی‌شده، ما را به‌نحوی جدی به پیچیدگی‌های وقایع، ماهیت پیدا و پنهان آن‌ها، و نگاه مآل‌اندیش - با درک زمینه‌های عقلانی، عاطفی، احساسی، و هیجانی وقایع و چندبُعدی - با بهره‌گیری از هم‌افزایی‌های آگاهی‌بخش علمی در رشته‌های مختلف آشنا می‌سازد.

کتاب *روان‌شناسی سیاسی* از آثاری است که می‌تواند ما را در درک، تحلیل، و پیش‌بینی بخشی از مهم‌ترین موضوعات کنونی در حوزه امر سیاسی کمک کند. بنابراین، مطالعه این کتاب و مهم‌تر از همه نقد و ارزیابی آن می‌تواند برای همه استادان و دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی عمیقاً مفید باشد. امید است که به‌پسروی از سنت حسنه‌ای که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای اولویت‌دادن به معرفی و نقد آثار مهم در حوزه‌های علمی وجود دارد، در دانشگاه‌های کشور نیز این امر مهم در اولویت قرار گیرد.

کتاب‌نامه

- آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)، *روان‌شناسان اجتماعی، با نگرش به منابع اسلامی*، تهران: سمت.
- استاوراکاکیس، یانیس (۱۳۹۴)، *لاکان و امر سیاسی*، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران: ققنوس.
- جاست، جان تی. و جیم سیدانیوس (۱۳۹۷)، *روان‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- کاتم، مارتا و دیگران (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی*، ترجمه سیدکمال خرازی و جواد علاقبند راد، تهران: جهاد دانشگاهی.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۵)، *تصورات قالبی و روابط بین گروه‌های هویتی*، تهران: دانشگاه تهران.
هاوتن، دیوید پاتریک (۱۳۹۹)، *روانشناسی سیاسی*، ترجمه علی‌اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران: قومس.

- Altemeyer, Bob (1981), *Rightwing Authoritarianism*, Winnipeg: University of Manitoba Press.
- Altemeyer, Bob (1988), *Enemies of Freedom: Understanding Right Wing Authoritarianism*, San Francisco: Jossey-Bass.
- Altemeyer, Bob (1996), *The Authoritarian Specter*, Cambridge: Harvard University Press.
- Altemeyer, Bob (2004), "The Other Authoritarian Personality", in: *Political Psychology: Key Readings*, John Jost and Jim Sidanius (eds.), New York: Psychology Press.
- Augoustinos, Martha and Katherine J. Reynolds (2001), *Understanding Prejudice, Racism and Social Conflict*, London: Sage Publications.
- Azuma, Hiroshi (1984), "Psychology in a Non-Western Country", *International Journal of Psychology*, vol. 19, no. 1-4.
- Duckitt, John and Belinda Farre (1994), "Rightwing Authoritarianism and Political Intolerance among Whites in the Future Majority Rule South Africa", *Journal of Social Psychology*, vol. 134.
- Eckhardt, W. (1991), "Authoritarianism", *Political Psychology*, vol. 12.
<<https://www.scholar.harvard.edu/sidanius/home>>.
- Huddy, Leonie (2005), "Reviewed Work: *Political Psychology: Key Readings* by John Jost, Jim Sidanius", *Political Psychology*, vol. 26, no. 6.
- Jost, John T. and Jim Sidanius (2004), *Political Psychology: Key Readings*, New York and Hove: Psychology Press.
- Khan, Saera (2010), *Implicit Attitudes and Stereotyping Handbook of Racial and Ethnic Minority Psychology*, Sage Publications, Last Available at 10 Apr 2010:
<<http://www.Sage-Chapter DoI:10.14132/978-1-41297-600-8.n15>>.
- Louw, Johann (2004), Introduction to: *Rediscovering the History of Psychology, Essays Inspired by the Work of Kurt Danziger*, Adrian C. Brock, Johann Louw, and Willem van Hoorn (eds.), Springer.
- Marcus, G. E. (ed.) (2005), "Authoritarianism: Special Issue", *Political Psychology*, vol. 26.
- Pratto, Fellicia (2004), *Authoritarian Personality Encyclopedia of Group Processes & Intergroup Relations*, London: Sage Publication.
- Schneider, David J. (2001), "Modern Stereotype Research: Unfinished Business", in: *Stereotypes and Stereotyping*, C. N. Macrac, C. Stangor, and M. Hewstone (eds.) New York: Guilford Press.
- Schneider, David J. (2004), *The Psychology of Stereotyping*, New York: The Guilford Press.
- Support for the Populist Radical Right between Uncertainty Avoidance and Risky Choice*, Available at:
<<https://www.amazon.com/Political-Psychology-Key-Readings-Social/dp/1841690708>>.
<<https://www.Sage-ereference.com/processes-underline, n15.html>>.